

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

راجع به خصوصیت و کیفیت حقیقت علمیة
صور در علم عنائی عرض شد که مسئله تحقق صور
علمی مسبوق به عدم در ذات باری نیست؛ به این
عبارت که ذات باری در مرحله‌ای فاقد صور علمیه
باشد و سپس آن صور علمیه به واسطه اراده و مشیت
در نزول اسماء و صفات در مراتب مختلفه تعینات
در ذات باری منعکس شده باشد، مطلب به این
کیفیت نیست. [در این صورت] لازم می‌آید که باری
نسبت به حقایق صور علمیه در برهه‌ای از برهه‌ها
جاهل باشد و هو ممتنع.

اتحاد، شرط ادراک حقیقت شیء به علم حضوری

بنابراین تحقق نفس خصوص خود این صور
علمیه عبارت از تحقق اعیان محکیه خارجیة حقیقه
عینیه از این صور علمی در ذات باری تعالی است؛
یعنی خود اعیان خارجی همان طوری که این اعیان در
ظرف تطابق بین رائی و مرئی برای سایر افراد مشاهد

ما است. اگر قرار بر این باشد که اشیاء و اعیان خارجی برای ما معلوم باشند، باید ظرف رؤیت بین رائی و مرئی واحد باشد. مسائلی که در یک ساعت بعد اتفاق می افتد در صورتی برای ما قابل معرفت و علم است که ظرف وجودی ما در یک ساعت بعد با آن ظرف انطباق داشته باشد! فرض کنید اگر ما قبل از آن یک ساعت از دنیا برویم، طبعاً این مطالب برای ما منکشف نخواهد شد. یا اینکه از نقطه نظر مکان تفاوت داشته باشد، یک حقیقتی در ساعت بعد در یک مکان تحقق پیدا می کند و ما در مکان دیگر هستیم. خود نفس اختلاف امکنه موجب ابتعاد ما از معرفت نسبت به اعیان خارجی خواهد بود.

بنابراین آنچه که موجب حجاب و عدم معرفت و عدم علم به معلومات بالعرض در ظرف زمان و مکان است، خصوصیات زمانی و مکانی نسبت به حوادثی است که آن حوادث در عدم اتحاد و یا اختلاف بین دو رتبه زمانی و مکانی تحقق خارجی پیدا می کنند. و اما اگر برای فردی در مسئله زمان و مکان این اختلاف رتبه وجود نداشته باشد، او به همان وضعیت بر اشیاء خارجی اطلاع پیدا می کند که

سایر افراد برای اطلاع احتیاج به اتحاد رتبه دارند! یعنی الآن که ما در اینجا نشستیم گرچه از نقطه نظر زمانی با حوادثی که در خیابان اتفاق می افتد در زمان واحد هستیم ولی از نقطه نظر اختلاف در امکان و حجاب‌هایی که بین ما و حوادثی که در خیابان انجام می شود و افرادی که در خیابان می روند و اشخاصی که به معاملات و خرید و فروش و اینها مشغول هستند، آنچه که موجب عدم معرفت ما به اشتغالات آنها است حجاب‌هایی است که بین ما و آنها برقرار است! آن حجاب‌ها موجب جهل ما به آن تصرفات و اشتغالات خواهد شد. از نقطه نظر زمانی در یک رتبه قرار داریم ولی از نقطه نظر مکانی در دو نقطه مختلف قرار داریم لذا از این نقطه نظر نمی توانیم به آن تصرفاتی که اتفاق می افتد عالم باشیم.

همین طور اگر از نقطه نظر مکانی در یک وضعیت قرار بگیریم ولی از نظر زمانی در دو مرتبه مختلف؛ در همین جایی که الآن در این اطاق نشستیم افرادی قبلاً در این اطاق زندگی می کردند و بعداً در این حجره افرادی زندگی خواهند کرد، افرادی قبلاً در

این حجره مشغول بحث و اینها بوده‌اند و بعداً هم اشخاصی خواهند آمد و مشغول بحث و تحقیق خواهند شد. جا جای واحد است، اگر وجود زمانی ما در آن زمان و آن مکان با وجود آنها متحد بود طبعاً از آنهایی که در این غرفه و در این اطاق مشغول بحث و مطالعه بودند اطلاع پیدا می‌کردیم که چه اشخاصی هستند و خصوصیات آنها چیست **وَ هَلُمَّ جَرّاً** نسبت به مستقبل هم مسئله به همین کیفیت خواهد بود ولی از آنجایی که مکان مکان واحد است ولی زمان مختلف است، هیچ‌گاه نسبت به آنها اطلاع پیدا نخواهیم کرد.

بله! اخبار آنها به گوش ما می‌رسد؛ خبرهای آنها مکتوباً یا مسموعاً به گوش ما خواهید رسید یا حتی اگر عکس و صوری از افرادی که دیروز در این غرفه و این اطاق مشغول بحث بودند برداشته بشود و الآن به دست ما برسد، می‌گوییم: در صبح روز دوشنبه یک هم‌چنین افرادی در این اطاق حضور داشته و مشغول بحث بوده‌اند. این علم حضوری که نفس ادراک حقیقت شیء در آن ظرف ادراک می‌شود برای انسان حاصل نمی‌شود الا اینکه خود انسان با

آن مرئی و معلوم بالعرض در یک افق واحد از نقطه نظر زمان و مکان باشد! این مربوط به کیست؟ این مربوط به افرادی است که از نقطه نظر علم و معرفت محتاج به سلسله علل مُعدّه و اسباب دارند، اما اگر فردی در معرفت خود احتیاجی به علل مُعدّه و وسائط و اسباب نداشته باشد، می تواند همان حقیقت عینیّه خارجیّه را در اختلاف رتبه ادراک کند.

من باب مثال امام علیه السّلام الآن در اینجا نشسته است و به اصحاب می فرماید که در فلان نقطه از زمین فلان قضیه اتفاق می افتد. این فعل امام علیه السّلام چه توجیهی پیدا می کند؟! از نقطه نظر قوانین و علل برای تحقق این مسئله و پدیده که صورت مرئیّه است و معلوم بالذات امام است و درست هم است، امام علیه السّلام به صحابی می فرماید: الآن که در این غرفه نشسته ایم در روز سه شنبه و در این ساعت قرار داریم، در فلان نقطه قم فلان تصادف رخ می دهد، الآن در آنجا باران می بارد، در فلان نقطه فلان قضیه اتفاق می افتد، فلان شخص فوت می کند و فلان بچه به دنیا می آید. از نقطه نظر

زمانی بین این کلام و ادراک این صورت علمیه با آن
حادثه‌ای که اتفاق می‌افتد وحدت برقرار است اما از
نقطه نظر مکانی طبعاً اختلاف وجود دارد! اختلافی
که همان اختلاف موجب حَجَب ما از وصول به این
حقیقت علمیه است. چرا برای امام علیه‌السّلام این
حَجَب و این حجاب وجود ندارد و برای ما وجود
دارد؟! درست هم است. می‌گویید: الآن در فلان
منزل فلان زن زایمان می‌کند و الآن در فلان منزل در
قم فلان فرد خانواده از دنیا می‌رود و در فلان خیابان
فلان تصادف اتفاق می‌افتد و همه اینها هم درست
است و واقعیت دارد و خود ما هم شاید کم‌وبیش در
طول زندگی خودمان با نظایر این مطالب برخورد
کرده‌ایم.

فرقِ رؤیت و ادراک امام علیه‌السّلام با دیگران

بین رؤیت ما و رؤیت امام و بین ادراک ما و
ادراک فردی که مثل امام علیه‌السّلام است و از این
وقایع خبر می‌دهد چه فرقی هست؟! این فرق در
کجاست؟! آیا امام علیه‌السّلام از نقطه نظر شدت و
قوت وسائط ظاهری با ما اختلاف دارد؟! یعنی ما در
ادراک این حقیقت علمیه احتیاج به رؤیت بصر

داریم و این رؤیت بصر امکانات و استعدادات و مراتب خاصی دارد و چشم ما نمی‌تواند از دیوار بگذرد، بصر نمی‌تواند از دیوار عبور کند؟! می‌گویند: چشم ابن‌سینا خیلی قوی بود و خیلی قدرت داشت ولی هرچه هم قوی باشد بالأخره اگر ده فرسخ را هم ببیند دیگر از کوه که نمی‌تواند بگذرد! از تپه نمی‌تواند بگذرد! بصر نمی‌تواند از دیوار رد بشود و آن طرف را ببیند! اینکه الآن فردی که یک هم‌چنین مطلبی را مطرح می‌کند و یک هم‌چنین مطلبی را ...

الآن می‌خواهیم به همان مسئله برسیم و از اینجا که شروع کردیم طبعاً رفقا متوجه شده‌اند که هدف ما در طرح این مسئله به این کیفیت چیست که چطور این حقایق خارجی از نقطه نظر حقیقت علمیّه خودشان در اشکال و ظروف مختلف به اشکال مختلف و مراتب مختلف هستند. در هر کسی یک‌طور نیست؛ یک فرد از نقطه نظر ظاهر و عادی ممکن است ...

از اینجا که در مسئله امام به این مطلب برسیم،

بعد راجع به کیفیت تکوّن صور علمیه در ذات باری
تعالی و در علم عنائی حق هم صحبت می‌کنیم. از
نقطه نظر خارجی و عادی، ادراک حقایق علمیه در
همه افراد به یک شکل نیست! فرض کنید چشم یک
نفر ضعیف است و می‌تواند تا بیست متر را تشخیص
بدهد و یک نفر چشمش قوی‌تر است و تا پنجاه متر
آن طرف حیاط را هم می‌تواند ببیند و تشخیص بدهد
که این فرد کیست و چه خصوصیتی دارد! شخصی
صد متر را می‌تواند تشخیص بدهد! افراد مختلف
هستند. الآن آنچه که معروف است این است که
افرادی از نقطه نظر قدرت و قوت چشم یازدهم
هستند؛ یعنی این قدر قوی هستند که از نظر عادی
قوی‌تر است. آنچه که خود من از زمان کودکی و
نوجوانی به یاد دارم حتی به نظر می‌رسد چشم من از
یازدهم هم قوی‌تر بود! فرض کنید به جایی که
می‌رفتیم، بعضی از اشیائی را که به وضوح می‌دیدم
سایر افراد شبیح آن را هم نمی‌دیدند! حتی شبیح آن را
هم نمی‌دیدند فکیراً به اینکه حالا به وضوح ببینند!
بعد که مشغول [مطالعه و ...] شدیم، یکی دو سالی
که از آمدن به قم گذشت دیگر چشم ما ضعیف شد.

افراد از این نقطه نظر مختلف هستند و دارای اختلاف هستند! این رؤیت به واسطهٔ اختلاف در بصر است و به هر مقدار که بصر دارای اختلاف باشد، ادراک آن حقیقت علمیه هم مختلف خواهد بود!

ممکن است که یکی انسان باشد و چون چشمش ضعیف است، حیوان ببیند! اتفاق نمی‌افتد؟! همین قدر می‌بیند که جنبنده است حالا انسان است [یا حیوان است]! یا یک فردی بقر را به شکل غنم می‌بیند و **هَلُمَّ جَرًّا!** و همین‌طور در مسموعات و

مذوقات و وسائط و وسائل موصلهٔ به علم افراد دارای اختلاف هستند. صحبت ما اینجاست که هرچه هم اختلاف باشد بالأخره چشم از دیوار رد نمی‌شود! این دیگر چیز واضحی است و اشکال ندارد. این امام علیه‌السّلام یا آن فردی که به مرتبهٔ

غیب رسیده است ﴿لَعَلَّمُ آلَ غَیِّبٍ فَلَا يُظَاهِرُ عَلٰی غَیِّبِهِ أَحَدًا﴾ * إِلَّا مَنْ أَرَّ تَضٰی مِنْ رَسُوْلٍ ﴿۱﴾

که این غیب که در رسول و امام علیه‌السّلام متحقق

۱. سوره جن (۷۲) آیه ۲۶ و ۲۷. امام شناسی، ج ۱۲، ص ۱۳:

«خداوند عالم به تمام غیب است و بس، پس بر غیب خود هیچ‌کسی را واقف نمی‌گرداند * مگر آن رسولی را که بپسندد و انتخاب و اختیار نماید.»

است یا در اصحاب ائمه علیهم السّلام هم کسانی بودند که اینها نسبت به این مسئله اطلاع داشتند و الآن هم ممکن است عده‌ای باشند که برای آنها انکشافات و وسائلی هست که آنها مطالبی را ادراک می‌کنند و در این هم شبهه‌ای نیست! این واقعیتی که برای امام علیه السّلام انجام شده است، اتحاد زمانی هست ولی اتحاد مکانی و هم‌رتبه مکانی وجود ندارد! آیا این به واسطه شدت و قوت علل مُعدّه و سائط است؟! آیا چشم امام از سایر افراد قوی‌تر است که می‌تواند از دیوار رد بشود و مسائل و حوادث در خیابان را ببیند؟! نه، اگر چشم امام علیه السّلام را در دستگاه نگاه کنند می‌گویند: ده‌دهم است و چه بسا ممکن است که از نظر ظاهری چشم امام هم ضعیف باشد و احتیاج به عینک داشته باشد! هیچ دلیلی نداریم که حتماً چشم ائمه علیهم السّلام باید یازده‌دهم و دوازده‌دهم باشد و تا آن طرف **بین المغرب و المشرق** را هم ببینند! نه، امام به حسب ظاهر نمی‌بیند و نگاه بکنند می‌بینند که عادی است. سمع امام علیه السّلام یک سمع عادی است، یک سمع غیر عادی نیست و **هَلُمَّ جَرّاً!**

پس آن حقیقت علمیه که الآن در نفس امام
 علیه السّلام به وجود آمده است و درست هم است و
 واقعیت هم دارد و لا یُردُّ و لا یُبَدَّل است، آن
 حقیقت علمیه به واسطهٔ کدام واسطه انجام شده
 است؟! آن واسطه‌ای که مکان دیگر برای او حاجب
 نیست! مکان حاجب نیست دیگر! می‌گوید: الآن در
 آخرین نقطهٔ قم یک تصادفی رخ داد و یک نفر هم
 از بین رفت، می‌رویم می‌بینیم که درست است. [یا
 می‌گوید که] الآن در فلان جا فلان قضیه اتفاق افتاده
 است و امثال ذلک. با کدام سلسلهٔ علل انجام شده
 است؟! معلوم می‌شود که این مسئله با علل و اسباب
 و وسائط ظاهریه نیست!

حصول ادراک علمی بدون وسائط و وسائل ظاهریه برای امام علیه السّلام

پس ادراک علمی بدون وسائط و وسائل ظاهریه
 برای امام علیه السّلام حاصل است! از آن طرف اگر از
 امام علیه السّلام بپرسند که آیا شما این مطلب را در
 خواب می‌بینید؟ می‌گوید: نه، من نشسته‌ام و با شما
 حرف می‌زنم، کجا خواب هستم؟! من که الآن
 نخوابیدم، با شما حرف می‌زنم. می‌گوییم: یا
 ابن رسول الله شما در مکاشفه [می‌بینید]؟! ما که اصلاً

نمی‌دانیم مکاشفه چیست و چه قسم است و
چطوری است! آیا در آن یک صورتی می‌بینید؟!
می‌گوید: من قضیه را می‌بینم که الآن اتفاق می‌افتد
همان طوری که شما را در اینجا می‌بینم، این خواب یا
مکاشفه است؟! این مسئله چطوری است؟!
[می‌گوید که] همان طور که شما را می‌بینم، به همین
کیفیت واقعه را می‌بینم، نه صورت واقعه را! مسئله
این است! فیلمش را نمی‌بینم، ملائکه عکسش را
برای من نیاورده‌اند که ببینم! الآن آن قضیه را می‌بینم
همان طوری که با چشم می‌بینم که چه چیزی در
خیابان هست! آن که دیگر خواب نیست! آن که
دیگر صورت مسئله نیست! این چیست؟! چه
حقیقتی در امام علیه‌السلام تحقق پیدا می‌کند که با
این تحقق، مرئی امام نفس مرئی ما در آن حادثه‌ای
است که اگر در کنار آن حادثه قرار بگیریم همان
است؟! اگر شما در خیابان ببینید یک‌دفعه یک
تصادفی شده و دوتا ماشین به هم زده‌اند خواب
است؟! خواب و مکاشفه که نیست، پس چیست؟!
همان واقع است. او هم می‌گوید: همان طوری که
شما این مطلب را ادراک می‌کنید و این ادراک یک

ادراک واقعی است و نه ادراک تخیلی و توهمی و تصویری، همان‌طور الآن من این را می‌بینم! این چگونه قابل توجیه است؟! در حالی که اگر قرار باشد سلسلهٔ علل و اسباب ظاهری بخواهد در اینجا نقش داشته باشد، امام علیه‌السّلام نمی‌تواند ببیند. چشمش مثل بقیهٔ چشم‌های دیگر است، دیگر کجا را ببیند؟! گوش و سمعش مثل بقیهٔ اسماع است! ذوق او در مذوقات مثل بقیهٔ افراد است! احساس و حواس ظاهری او مثل سایر افراد است! ﴿إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ﴾^۱ تفاوتی از این نقطه‌نظر ندارد و از نقطه‌نظر علل و اسباب و علل مُعَدّه برای بشریت و آثار وجودی فرق نمی‌کند! پیغمبر و امام علیه‌السّلام با آنها هیچ تفاوتی ندارند! این از کجاست؟! امام علیه‌السّلام با ادراکی این مسئله را می‌بیند که آن ادراک دیگر ادراک ظاهر نیست! چرا؟! چون اگر ادراک ظاهر باشد دیوار جلوی آن را گرفته است! چطور امام پشت کوه را می‌بیند؟! یک چیزی

۱. سوره کهف (۱۸) آیه ۱۱۰. الله شناسی، ج ۱، ص ۲۳۷:

«بگو (ای پیغمبر) که این است و غیر از این نیست که من بشری همانند شما می‌باشم.»

باعث شده است که این بصر امام از بین این
تخته‌سنگ‌ها رد بشود!

معرفت به حقیقت باطنی و غیبی اشیاء توسط امام علیه‌السلام

چشم ما از نایلون هم رد نمی‌شود! یک نایلون
مشکی از این کیسه‌هایی که با آن سیب‌زمینی
می‌خرید جلوی چشمتان نگه دارید آن وقت ببینید
می‌بینید یا نه؟! یک کیسه نایلونی جلوی چشم شما
را می‌گیرد آن وقت چطور چشم امام از یک کوهی که
این طرف و آن طرف آن یک فرسخ است رد
می‌شود؟! معلوم می‌شود که علل و اسباب ظاهری
نیست! چیست؟! وصول به یک حقیقت باطنی و
حقیقت غیب است که انکشاف آن حقیقت غیبیه
است که امام را به این مرتبه از معرفت و ادراک
می‌رساند! آن چیست؟! آن صورت مثالی است، در
حوادثی که مربوط به عالم مثال و برزخ است، نه
بالا تر! آن بالاتر، مراتب خاص خودش را دارد.

پس امام علیه‌السلام الآن با چشم مثالی این قضیه
و این واقعه خارجی را می‌بیند چون اگر چشم
ظاهری بود، چشم ظاهری که نمی‌تواند ببیند!
بالآخره نمی‌تواند این مسئله را مشاهده کند. و از

آن طرف هم امام مشاهده می کند نه اینکه فقط خبر بدهد که یک هم چنین قضیه‌ای اتفاق افتاده است. الان اگر به ما بگویند: در فلان خیابان یک قضیه اتفاق افتاده است، ما این را برای بقیه هم نقل می کنیم ولی خودمان ندیدیم. می گویند: رنگ ماشین چطوری بود؟! می گوئیم: نمی دانیم. [می گویند] که چند نفر در آن ماشین بودند؟! [می گوئیم که] خبر نداریم، فقط همین قدر به ما گفتند که یک تصادفی شده است و دوتا ماشین به همدیگر زدند. اما اینکه رنگ ماشین چه بود، جنسش چه بود، چندتا مسافر داشت و چه نحوه تصادف انجام گرفت، خصوصیاتش را نمی دانیم الا اینکه در صحنه حضور داشته باشیم، آن وقت می توانیم بگوئیم: امام علیه السلام طوری بیان می کند، عین اینکه در صحنه حضور دارد. پس معلوم می شود که بین رؤیت امام و مرئی حاجب نیست درحالی که حاجب وجود دارد. آیا امام با آن قدرت ولایی خود حاجب را برداشت یعنی تمام این دیوارها همه صاف شد؟! اینکه معنا ندارد. چطور ممکن است یک هم چنین

معنایی داشته باشد؟!

عدم مانعیت مکان و زمان برای حقیقت علمیة واقعیة عینیة امام علیه السّلام

این اختلاف مکانی محدود به یک فرسخ و دو فرسخ نیست بلکه امام از آن طرف کره زمین خبر می دهد! کره زمین هم که مدور است، امام که نمی تواند کره را صاف کند! پس در اینجا مکان نمی تواند برای حقیقت علمیة واقعیة عینیة امام مانع بشود! از این نقطه نظر تأکید می کنم به خاطر اینکه مقداری از این مسائل دور هستیم و از ادراک این مسئله به کنه و واقعیتش دور هستیم و خیلی نمی توانیم آن حیثیت عینی را تصور کنیم. می گوئیم: می داند. ولی می داند، بعینه می داند یا به تصور و توهم می داند؟! نه، بعینه می داند؛ یعنی همین طور که شما الآن هستید می داند.

من در خدمت یک بزرگی بودم و بعد قرار بود با شخصی به یک جایی برویم و آن شخص یک ساعت یا یک ساعت و نیم پیش رفته بود. بعد وقتی که من خواستم بروم رو کرد به من و گفت: می خواهی به فلانی برسی؟! الآن دارد از فلان جا می رود، برو به او می رسی! یک ساعت و نیم رفته بوده و قرار بوده

است که مثلاً در کجا [فلان کار را] انجام بدهد، این در منزل نشسته است و می گوید: الآن از در صحن وارد می شود و یک چند دقیقه مانده است، اگر الآن بروی می رسی که باهم از در صحن هم رد بشوید، به همدیگر می رسید! خب این الآن چه چیزی را می بیند؟! الآن صاف دارد می بیند که این دارد می رود! یعنی همین طوری که من دارم او را می بینم و او هم من را می بیند، همین طور هم او را می بیند!

تلمیذ: حاج هادی ابهری ... ایشان در خیابان بودند فرمودند که الآن یک ماشین آبی یا قرمز می آید و همان ماشینی که گفته بود می آید و آنها را سوار می کند.

استاد: بله، عرض کردم که این قضیه اختصاص به امام ندارد و برای هر کسی انکشاف باشد، هست. از مرحوم حاج هادی هم خیلی مطالب شنیدیم و از این قبیل مسائل زیاد داشت. اینکه الآن این حقیقت عینی را می بیند، اگر از او سؤال کنند که شما چه نحوه می بینید؟ می گوید: همان نحوه ای که تو را می بینم؛ الآن تو را چطوری می بینم؟! یک متری من نشسته ای و با من حرف می زنی. همین طوری هم این را می بینم منتها فرقش این است که بین من و شما یک متر فاصله هست ولی بین من و او یک کیلومتر یا دو کیلومتر فاصله هست، فقط همین است! فقط فاصله

هست و چیز دیگر نیست، هیچ چیز دیگری نیست!
یک فاصله مکانی هست ولی این فاصله مکانی هیچ
دخلی به معرفت و علم من ندارد! هیچ ضرری به
علم و معرفت من وارد نمی‌کند!

حالا فرض کنید که اصلاً با آن فرد هم با همدیگر
حرکت می‌کنیم که خیال شما اصلاً جمع باشد، اصلاً
ما هم فاصله‌ای نداریم خب چه می‌گویی؟! هیچ
چیزی نیست. آن حقیقت علمی عینی در اینجا تحقق
پیدا کرده است. این در اینجا چه چیزی را دیده
است؟! این قطعاً با این علل و اسباب ظاهری این
مطلب را ندیده است!

یک نکته‌ای که در اینجا به نظر می‌رسد، این همان
قضیه است که این را در نظر داشته باشید که آن
عبارت از این است: آن حقایق اشیاء که به نحو
اجمال در علم عنائی حق هست، دیگر آن اجمال در
اینجا یک مقداری هم چنین دستخوش شبهه می‌شود
که اجمال که فلاسفه یا مثلاً بعضی‌ها بیان کرده‌اند،
چگونه توجیه پیدا می‌کند؟! حالا دیگر به این
می‌رسیم. فقط خواستم که این نکته را در اینجا
بگویم که این حقیقتی را که الآن این فرد با وجود

اختلاف در مکان مشاهده می‌کند، نفس حقیقتی است که یک فرد در حضور و کنار آن حادثه آن حقیقت را مشاهده می‌کند **بِلا فَرَقٍ وِ بِلَا إِجْمَالٍ وِ بِلَا إِشَارَةٍ وِ بِلَا إِبْهَامٍ وِ بِلَا نَقْصَانٍ وِ بِلَا ضَعْفٍ** منتها آن در کنار این حادثه هست با یک متر فاصله و این در کنار این حادثه هست با دو کیلومتر فاصله با یک فرسخ فاصله **وَالْأَ هَيْج تَفَاوُتِي نَدَارَنْد.** نفس همان حقیقت علمیه عینه در اینجا مشاهد است.

از اینجا ما به این نکته می‌رسیم که آن واسطه و آن علت مُعَدّه و آن وسیله‌ای که با آن وسیله این فرد به یک هم‌چنین ادراکی رسیده است آن واسطه نباید اعضاء و جوارح باشد. باید چیزی دیگری باشد. آن چیست؟ آن چشم مثالی است. چشم مثالی در حقایق و در حوادث مثالی و برزخی! چشم مثالی است که در چشم مثالی مکان برداشته می‌شود یعنی اصلاً احتیاج به مکان دیگر نداریم و دیگر مکان برای چشم مثالی مانع نیست. چرا؟ چون چشم مثالی از مقوله مکان نیست، از مقوله ماده نیست! آنچه که برای رؤیت و برای معرفت حاجب است و موجب حجب می‌شود ماده بودن واسطه است ولی چشم مثالی که

ماده نیست، وقتی که ماده نبود بنابراین دیگر مکان برای او حَجَب نمی‌شود.

بله، خود چشم مثالی یک حَجَب‌ها و یک موانعی دارد که آن مربوط به کیفیت شدت و ضعف رؤیت مثالی در عالم مثال هست و ارتباطی به دنیا ندارد امام علیه‌السَّلام با چشم مثالی [می‌بیند]، نه با این چشمی که این چشم شحم، عدسی، مردمک، عنبیه و قرنیه دارد و حالا آب‌مروارید هم اگر بیاورد دیگر هیچ چیزی نمی‌بیند و باید لنز بگذارند و قرنیه‌اش را دربیاروند و سایر تشکیلات. پس با آن چشم ظاهری ندیده بلکه با چشم مثالی است پس امام علیه‌السَّلام با چشم مثالی دیده است. مثال را دیده است!

اشتباهی که الآن ما و خیلی‌ها داریم می‌کنیم اینجاست که ما خیال می‌کنیم با چشم مثالی آن ماده خارجی دیده می‌شود، آن شیئی که در خارج هست درحالی که سلسلهٔ علل در عالم مثال و در عالم ماده، علیت باید لحاظ بشود. چشم مثالی مثال را می‌بیند. مثال چیست؟ حقیقت علیّهٔ مثالیه برای حوادث مادیّه عینیّهٔ خارجیّه است. پس آن فرد رائی - امام یا غیر امام؛ کسی که برای او حقایق روشن و منکشف است

- در رؤیت وقتی که الآن می گوید: در فلان خیابان فلان حادثه اتفاق افتاده است، ممکن است شما بگویید: آقا شما با چشمتان دیدید؟ می گوید: اصلاً چشمم را بستم حالا دیگر چه می بینم؟! بستم مثل اینکه چشم را می بندند و زندان می برند، دیده اید؟! شما که ندیدید إن شاء الله که نرفته باشید! چشم امام بسته است همین است، باز می کند همین است و فرقی نمی کند؛ برای رؤیت او چه چشمش بسته باشد چه چشمش باز باشد یکی است پس با این نیست. با این نیست پس با چیست؟! با چشم مثالی است.

اشراف امام بر ماده، به علت اشراف بر حقیقت مثالیه

امام با چشم مثالی آن حقیقت مثالی را می بیند و از آن جایی که حقیقت علیّه مثالیه در عالم مثال علت برای حقایق عینیّه معلولیّه خارجیه است و بین علت و معلول انفکاک نیست پس امام به نفس اشراف بر آن حقیقت مثالیه اشراف بر آن ماده پیدا می کند به عینه.

تلمیذ: درحالی که در عالم مثال تمام حقایق بالفعل هست حالا اینکه جنبه علیت دارد و زمان و امکانه ... چطور می گویند که الآن حادثه اتفاق افتاده درحالی که قبلاً بود؟!!

استاد: خوب باشد. ببینید الآن دارد این مسئله را

امام علیه‌السلام بیان می‌کند من فعلاً از نظر مسئله اختلاف در امری که ممکنه مطلب را بررسی کردم. حالا در اختلاف در امری که ما الان بحث می‌کنیم امام علیه‌السلام از نقطه نظر زمانی با آن حادثه در زمان واحد قرار گرفتند. هر دو در یک ساعت. الان که در این موقعیت ما داریم باهم صحبت می‌کنیم صحبت من و استماع شما و ادراک این معنا هر دو در زمان واحد انجام گرفته است و در مکان واحد هست لذا الان شما مطالب من را ادراک می‌کنید ولی اگر این مسئله اختلاف داشت یعنی اگر من صحبت می‌کردم و شما در اینجا حضور نداشتید و یک ساعت بعد می‌آمدید خب من یک ساعت قبل صحبت کردم و شما این را متوجه نمی‌شوید. اگر اتحاد زمانی هست منتها شما آن طرف سخن هستید باز صحبت مرا متوجه نمی‌شوید. باید اتحاد و اقتران در مکان و اتحاد در زمان وجود داشته باشد تا این مطلب مشخص بشود. امام علیه‌السلام در یک هم‌چنین وضعیتی اخبار از مغیبات می‌دهد که الان در فلان نقطه فلان قضیه اتفاق افتاد. از نظر زمانی اتحاد زمانی هست ولی از نظر مکانی اقتران مکانی

وجود ندارد و ما فعلاً بحث را در اینجا می‌کنیم و حالا راجع به زمان هم صحبت می‌کنیم.

صحبت این است که این حیثیت و این جهت به خاطر چه قضیه‌ای اتفاق افتاده است؟! یعنی چه عاملی باعث شده که به همان قسم و کیفیت که ما این حقیقت واقعه را ادراک می‌کنیم، امام به همان کیفیت بدون حجب مکانی ادراک کرده است؟! این همان اشراف بر مثال است؛ یعنی با آن واسطه مثالی است که امام اشراف بر مثال آن حادثه پیدا می‌کند و اشراف بر آن مثال به واسطه حیثیت علیّه‌ای که با آن صورت مادی عینی خارجی دارد لذا طبعاً بر او هم اشراف پیدا خواهد کرد. پس وقتی که امام مثال را می‌بیند یعنی دارد آن قضیه را می‌بیند و هیچ فرقی نمی‌کند.

حقیقت علمیه؛ حقیقتی مجرد

و از آن جایی که حقیقت علمیه در همه موارد حقیقت مجرد است چه برای ما در علل و اسباب عادی و ظاهری یا برای ما در منامات، خواب، مشاهدات، مکاشفات، تصورات و توهمات حقیقت علمیه جنبه مادی ندارد لذا به نفس ادراکی که برای

ما از نقطه نظر حصول این معرفت و علم به واسطهٔ
علل و اسباب ظاهری پیدا می شود نفس همین ادراک
برای امام به واسطهٔ اشراف بر مثال پیدا می شود هیچ
فرقی دیگر نمی کند. چرا؟ چون هر دو مجرد هستند.
حقیقت علمیه حقیقت مجرد می شود. همان کیفیت
همان پذیرش آن واقعیت و کشش آن حقیقت
خارجیه به همان کیفیت برای او پیدا می شود.

وجود صورت علمیهٔ اعراض خارجیه در عالم مثال

*تلمیذ: نسبت به لون که فرمودید امام علیه السلام خبر می دهد، این لون در عالم مثال
چطور ظهور دارد که همان لون را خبر می دهد؟! مثلاً رنگ قرمز و آبی را خبر می دهد.*

استاد: عالم مثال را چه عالمی فرض کردید؟!!

عالم مثال عالمی است که تمام همین اعراض
خارجیه صورت علمیهٔ آن بلا تفاوت در آنجا هست!
افرادی را که در خواب می بینید، مگر مثال آنها را
نمی بینید؟! طرف را در خواب می بینید که دو متر قد
دارد، خب چطور در آنجا کم وجود دارد و نمی شود
مقدار در آنجا باشد؟! عالم مثال یعنی همین. عالم
مثال؛ یعنی عالم صور و عالم صور یک آمیزه ای از
جواهر و اعراض است. آن حقیقت جواهر و اعراض
در آنجا هست و صورت خارجی آن هم در اینجا
هست، فرق نمی کند.

این مسئله تا اینجا روشن شد که یک فردی را که خداوند برای او انکشاف حقایق ماوراء ماده را کرده است به واسطه کشف حقایق مثالیه، بر آن واقعیت عینیت عینیّه خارجیه اطلاع پیدا می کند؛ یعنی دو چیز نیست! نه اینکه اول آن صورت مثالیه برای او کشف بشود و از آنجا پی ببرد که در خیابان فلان، فلان تصادف اتفاق افتاده است، این طوری نیست! همین که آن صورت برای او منکشف می شود، نفس آن واقعه را می بیند! اصلاً نفس آن واقعه و نفس آن قضیه را می بیند. حتی بالاتر از این، اگر یک دوربین در آنجا بگذارند که آن صور را عکس برداری کند؛ از این چیزهایی که هست که گزارش خبری مستقیم [پخش می کند] ... گزارش خبری مستقیم ندیده اید؟! فرض کنید یک نفر به یک جایی می رود و همراهش یک دوربین می برند که خلق الله هم تماشا کنند! الآن که شما از این صحنه گزارش مستقیم ادراک می کنید، آیا می گوید که این عکس الآن از آنجا فرستاده شده است که این را تماشا کنم و بعد منتقل کنم؟! نه، نفس آن واقعه را می بینید که

الآن این آقا به آنجا رفت، هنوز یک ثانیه هم نشده است یعنی همان لحظه! الآن به اینجا رفت، الآن وارد این منزل شد، الآن وارد این خیابان شد، الآن نشست، الآن غذا خورد و الآن صحبت کرد، تمام این قضایایی را که الآن انجام می‌دهد می‌بینید منتها فرقی این است که همان واقعه را دارید...، اگر از شما بپرسند که الآن چه کار کرد؟ [می‌گویید:] الآن سوار ماشین شد. خب تو که اینجا هستی و آن در فلان شهر هست. [می‌گویید:] خب باشد، گزارش گزارش مستقیم است! به او می‌گویید: آقا گزارش مستقیم است!

بله، یک وقتی گزارش تهیه می‌شود و شب پخش می‌کنند. می‌گویند: صبح فلان شخص فلان کار را کرده است؟ می‌گویید: امروز صبح آن کار را کرد. ولی وقتی که انسان در یک گزارش مستقیم واقعه و قضیه را می‌بیند، از نقطه نظر زمانی بین خود و این حادثه وحدت احساس می‌کند ولی نه اقتراب مکانی! اقتران مکانی نیست، لذا خودش را می‌بیند که داخل اطاق است. فرض کنید که یک صفحه جلوی او گذاشتند و این هم در فلان شهر است و این فرد در

یک کشوری است، اقتران مکانی احساس نمی کند! این را در وجود خودش احساس می کند که بین این دو فاصله دارد و حضور ندارد، این را می فهمد ولی زمان را می گوید: وحدت زمانی، لذا همین الآن که من می بینم، این کارها را انجام می دهد و همین الآن این قضایا از او انجام می شود. ولی در مثال این طور نیست. اصلاً خود را در آن واقعه احساس می کند، این فرق بین او و ما هست. وقتی که این قضیه برای این فرد منکشف بشود با اطلاعی که بر مثال پیدا می کند خود را در آن قضیه و در آن واقعه خارجیۀ مادیه، در همان جا حاضر می بیند و وقتی که در آنجا حاضر دید، اگر آن آثاری که بر آن واقعه خارجیۀ مترتب است به این مربوط باشد، به این هم سرایت می کند. این هم متأثر می شود و این هم ممکن است خوشحال بشود و اگر درد هست این هم ممکن است احساس کند، اگر به این مربوط است درد را احساس می کند و خوشی را احساس می کند.

علت عدم توجه به دعاوی هر کسی

تلمیذ: فرمایش شما مستلزم این است که مسائل مثالی خطابردار نباشد درحالی که کشف های مثالی هم هست که خطابردار است.

استاد: من امام را عرض کردم.

تلمیذ: کلیت واقعیتش را عرض می‌کنم.

استاد: لذا عرض کردم که مثال مراتبی دارد، به خاطر همین مسئله است. مثال مراتبی دارد و افراد از نقطه نظر انکشاف صور مثالی دارای مراتب مختلف هستند بعضی‌ها اصلاً اشتباه می‌فهمند و توهمات می‌آید و آن تخیلات به صورت صور مثالی برای اینها تجسم پیدا می‌کند و خطا از اینجا پیدا می‌شود. امام علیه‌السلام را بنده عرض کردم چون امام به مرتبه عصمت رسیده است لذا احتمال خطا در امام ممنوع و ممتنع هست.

تلمیذ: مگر علم حضوری نفس واقع نیست؟! مگر نفس الشیء می‌تواند خطا بردار باشد؟! باشد؟!!

استاد: نمی‌شود.

تلمیذ: پس چطور کشف مثالی که نفس الشیء هست خطا بردار یعنی فرد فکر می‌کند دارد خواب می‌بیند.

استاد: این کشف مثالی نبود، کشف توهمات بود که توهم به صورت مثال آمد. آنچه که فعلاً درباره آن صحبت می‌کنیم عبارت از یک واقعیت حقیقت عینیّه خارجیّه مثالیّه است. این را الآن داریم توضیح می‌دهیم. حالا آیا همه افراد به یک هم چنین مرتبه‌ای می‌رسند؟ نه، خیلی‌ها این‌طور نیستند و خیلی از مسائل و خیلی از خلافات و این حرف‌هایی که بعضی‌ها می‌زنند و بعد خلاف درمی‌آید، اینها همه

برای چیست؟ اینها همه مطالبی است که در وهله اول خیال می‌کنند عین واقع برایشان کشف شده است در حالی که این طور نبوده است.

بنده خودم در یک جا حضور داشتم که شخصی به ضرس قاطع می‌گفت که تا سال فلان حضرت ظهور می‌کند و اصلاً می‌گفت که این برایم مجسم شده است. الآن دوازده سال گذشت و هیچ خبری هم نیست! آقا مگر مجبور هستی بگویی؟! نگو. آن کسی که می‌داند نمی‌گوید و آنهایی هم که می‌گویند خب اطلاع ندارند، لذا من عرض کردم که افراد در مراتب خودشان نسبت به انکشاف حقیقت مثالیه دارای مراتب مختلف هستند. اینجاست که بزرگان فرموده‌اند: به دعاوی هر کسی نباید توجه کرد.

تلمیذ: خب شخص صور مثالی را ندیده بلکه توهم و تخیل خودش را به صورت مثالی دیده است.

استاد: همان؛ آنچه را که در مثال دیده توهم است. بالأخره یک چیزی دیده است نه اینکه ندیده است.

تلمیذ: تخیل است.

استاد: تخیل صورت مثالی پیدا می‌کند. این هم خودش یک واقعیت است؛ صورت مثال در عالم

خودش یک واقعیت است ولی آن واقعیت خارجیۀ تکوینی هیچ ارتباطی به این ندارد.

إن شاء الله در جلسۀ بعد راجع به مسئلۀ زمان بحث می شود. مسئلۀ مکان روشن شد و عمدۀ این مسائل زمان هست یعنی بزنگاه اشکال در زمان هست. حالا مکان برای ما ملموس است چون خودمان می بینیم و افراد را دیدیم دیگر یک قدری برای ما از نظر ذهنی، مؤانست و استیناف ذهنی هست.

مشکل در مسئلۀ زمان هست که با اختلاف ازمنه چطور این قضیه تحقق پیدا می کند؟ چطور مغیبات امام علیه السّلام صورت خارجیۀ پیدا می کند با اینکه زمان اختلاف دارد؟! امام علیه السّلام از سی سال بعد خبر می دهد! مگر ائمه علیهم السّلام نمی گفتند؟! می گفتند که در فلان جا این قضیه اتفاق می افتد. یا از بزرگان و اولیاء و آنهایی که از خطا مصون هستند هم مطالبی دیده شد و فقط اختصاص به امام علیه السّلام ندارد. از سلمان چه چیزهایی نقل شده است! از اصحاب ائمه مطالبی نقل شده است! اینها مطالبی است که إن شاء الله باید روشن بشود تا اینکه مسئلۀ

علم عنائی صورتش را پیدا کند.

اللهم صلّ على محمّد و آل محمّد